

تأملات در فلسفه اولی



رهنه دکارت
۱۳۸۷

کتاب شامل شش بخش یا تامل است. تامل اول: در اموری که ممکن است مورد شک واقع شود؛ تامل دوم: در ماهیت نفس انسان و در اینکه شناخت نفس از شناخت بدن آسان تر است؛ تامل سوم: درباره خداوند، و اینکه او وجود دارد؛ تامل چهارم: در حقیقت و خطا؛ تامل پنجم: درباره ماهیت اشیای مادی و باز هم در اثبات وجود خداوند؛ تامل ششم: در وجود اشیایی مادی و مغایرت حقیقی میان نفس و بدن انسان.

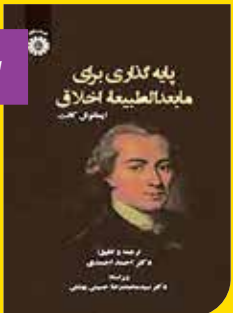
نقد تفکر فلسفی غرب



اتین ژیلسون
۱۳۸۷
معرفی کتاب

این کتاب از چهار بخش و دوازده فصل تشکیل شده است. در فصل اول با عنوان «نفوذ اصالت منطقی در فلسفه» کلیات و مباحث و سیر بحث اصلی مطرح می‌شود. در فصل دوم که «تاثیر اصالت علم کلام در فلسفه» نام گرفته، از مداخله نابجای اهل کلام در مسائل فلسفی و سعی ایشان در بی‌اعتبار نشان دادن آنها بحث شده و عواقب سوء این مداخله خاطر نشان شده است.

تاسیس مابعدالطبیعه اخلاق



امانول کانت
۱۳۹۹

کتاب حاضر به عنوان کتابی مبنایی برای تمامی علاقه‌مندان به مباحث فلسفه اخلاق و فلسفه غرب، ترجمه و تدوین شده است و دانشجویان رشته فلسفه می‌توانند از آن در درس «فلسفه کانت» و «فلسفه اخلاق» در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری استفاده کنند. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند. حسینی بهشتی، احمد احمدی را در ترجمه یاری داده است.



داشت، است. دکتر احمدی در این زمینه جدی بود و در حد توان تلاش کرد. ما این فعالیت او را مدیون آشنایی وی با دانشگاه و رفت‌وآمدش با استادان برجسته دانشکده ادبیات هستیم. اینکه ایشان تحصیلات دانشگاهی داشت، با توجه به موقعیتی که به دست آورد و موقعیت پرنفوذ در شورای عالی انقلاب فرهنگی، سبب شد تا این طراز حفظ شود. من کسان زیادی را می‌توانم در قم در سطح مدیریتی نام ببرم که به دلیل عدم آشنایی با سیستم دانشگاهی، نتوانسته‌اند حتی کارهایی مانند پایان‌نامه‌های حوزوی را از نظر سطح علمی و طراز نوین دانشگاهی، با کیفیت عرضه کنند.

سطح حوزوی و طراز دانشگاهی

به نظرم، آقای دکتر احمدی، سعی کرد از حوزه استفاده کند و به این امر ایمان داشت، اما دوست داشت و بر آن بود تا این استفاده در چارچوب و در سطح طراز دانشگاهی باشد. بدون رعایت این روش، کارهای حوزوی، نمی‌توانست در دانشگاه عرضه شود. قبول دارم که اکنون اوضاع بهتر شده، اما از دوره‌ای صحبت می‌کنیم که چنین ملاحظاتی وجود نداشت و دکتر احمدی، کلید اصلی این کار، در بخش مهمی از تولیدات علمی قم بود که باید به دانشگاه می‌آمد. در واقع او در حجم وسیعی از تولیدات، حکم یک پل را داشت و موقعیت و وظیفه خود را در این زمینه می‌دانست و در حد توان به آن عمل کرد و خستگی‌ناپذیر دنبال کرد. به عبارت دیگر، تولیدات قم، در دو دهه اول که حوزه تماس جدی با دانشگاه و روش‌های پژوهشی نوین دست کم شکلی، نداشت، کاری از پیش نبرد، و حتی هنوز هم به دلایل مختلف، نتوانسته است جای خود را به طور جدی در دانشگاه باز کند. اکنون وضع اندکی تغییر کرده، رقابت فکری-پژوهشی در جامعه علمی شدیدتر شده، و حوزه سعی در توانمند کردن خود، داشتن شفافیت علمی بیشتر، رعایت روش‌های پژوهشی نوین، و آشنایی با فضای فکری جدید دنیای دانشگاهی بین‌المللی را دارد، اما هنوز، راه زیادی مانده است که بخشی به شرایط علمی کل کشور باز می‌گردد.

دانشمند مومن

بنده می‌توانم بگویم، هیچ کس به اندازه دکتر احمدی، از نظر نزدیک کردن فکر دانشگاهی با فکر حوزوی، تلاش نکرد. او هم‌زمان یک «دانشمند» و «مومن» بود. تلاش می‌کرد علم و ایمان را با هم نگاه دارد. خودش گفته بود که هیچ‌گاه در اسلامی کردن علوم تلاش نکرده، اما مسلماً تلاش می‌کرد تا هر کجای علم که سر ناسازگاری با دین دارد، مسیر را تغییر دهد. مسلماً این مباحث ادامه خواهد داشت، اما او هم‌زمان یک فرد وفادار به علم و ایمان بود.

خبرگان بدون مدرک

دوم ایجاد جریان خبرگان بدون مدرک بود که از این طریق، شمار زیادی از متخصصانی که فاقد مدرک علمی بودند و بیشتر در حوزه یا جاهای دیگر کارهای علمی و پژوهشی داشتند، به دانشگاه آمدند. دکتر احمدی، تلاش می‌کرد هر کجا شخص لایقی را می‌یافت، به نوعی از او استفاده کند. گاهی خودش به سراغ او می‌رفت، و از او دعوت می‌کرد، ارجح می‌نهاد و تلاش می‌کرد راه را برای او باز کند. بنابراین ما باید چهار مرکز را مهم‌ترین مراکز بدانیم که دکتر احمدی برای این تحول ایجاد کرد: الف: تربیت مدرس، ب: سمت، ج: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، د: خبرگان بدون مدرک.

انقلابی حرفه‌ای نبود

آقای احمدی، از نسل انقلابیون حرفه‌ای نبود، و بیشتر پیرو روحانیونی چون مطهری و بهشتی و باهنر بود که به مسائل آموزشی-فرهنگی بیشتر می‌پرداختند. ایشان هم مانند آنان انقلاب را باور کرده بود. حالا باید تلاش می‌کرد در جایگاه کسی که علم و دانشگاه را می‌فهمد، کاری انجام دهد. بسیاری از دوستان روحانی حوزوی او در قم، دانشگاه را نمی‌شناختند، اما در تهران، کسانی بودند که اینها، انگشت شمار بودند و برخی خیلی زود شهید شدند. بنابراین ایشان به عنوان یکی از کلیدهای این تحول، فعالیت را آغاز کرد.

احمدی و سیاست

به نظر می‌رسد چنین شخصیتی نباید خود را زیاد درگیر سیاست می‌کرد. او باید، آنچه را که در توان داشت، در راه مسئولیتی که بر عهده‌اش گذاشته شده بود، به کار می‌گرفت. بسیاری از هم‌لباسان ایشان، به اجبار یا از روی علاقه، از حوزه علم پا فراتر گذاشتند و قدم در عالم سیاست و قضاوت گذاشتند. دکتر احمدی هم یکی، دو بار از این زاویه ورودی یافت، اما شاید بشود گفت به لطف خدا، غرق در آن نشد، و به سرعت به کار مدیریت آموزشی و پژوهشی برگشت.

وارد نشدن در جناح‌های سیاسی

یک مشکل دیگر این بود که بسیاری از همراهان و هم‌سلکان ایشان، چه آنها که درگیر سیاست به صورت رسمی شدند چه نشدند، در فضای تند سیاسی سال‌های دهه شصت و هفتاد و حتی بعد از آن، مواضع جناحی تند اتخاذ کردند و وابسته به این جناح و آن جناح شدند. دکتر احمدی از این حیث هم مبرا بود، و هر چند مواضع خود را داشت، اما با صبوری و بردباری در مقام یک شخصیت مدیر فرهنگی و پژوهشی، کار را دنبال می‌کرد. مع‌الاسف، در این زمینه، افرادی در این حد و مرتبه، کمتر سالم ماندند و بیشتر خود را گرفتار سیاست روز کردند. من البته بگویم، او دل پردردی از برخی از روسای قبلی داشت و گاه با تعبیر تند از آنان یاد می‌کرد. واقعا دلسوزانه نقد می‌کرد، اما در سطح برخوردهای عمومی، سعی می‌کرد به همان وظایف عمومی خویش عمل کند.

حفظ آثار نشر شده در طراز دانشگاهی

در اینجا می‌خواهم یک نکته مهم دیگر را درباره آقای دکتر احمدی که به نوعی یک از رمزه‌های اصلی در فعالیت‌های تقریبی میان دانشگاه و حوزه است، بیان کنم و آن «حفظ آثار نشر شده در طراز دانشگاهی» است، در سطحی که در ایران وجود

آقای احمدی، از نسل انقلابیون حرفه‌ای نبود، و بیشتر پیرو روحانیونی چون مطهری و بهشتی و باهنر بود که به مسائل آموزشی-فرهنگی بیشتر می‌پرداختند. ایشان هم مانند آنان انقلاب را باور کرده بود. حالا باید تلاش می‌کرد در جایگاه کسی که علم و دانشگاه را می‌فهمد، کاری انجام دهد